

تبیین تقدم هلاکت قرية بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف:
گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور



محسن فاضل بخشایش*
محمدهادی منصوری^۲

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>

دریافت: ۱۴۰۳-۱۲-۰۸
بازنگری: ۱۴۰۴-۰۲-۲۳
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۲-۲۹
انتشار آنلاین: ۱۴۰۳-۱۰-۱۳

مقاله: پژوهشی

چکیده

براساس آیه چهارم سوره مبارکه اعراف، بأس الهی، پس از هلاکت قرية نازل می‌شود. به همین جهت، مفسران در صدد تبیین رابطه علی-معلولی بین این دو مفهوم برآمده و دیدگاه‌های مختلف و متعددی بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن با قرآن و تلفیق آن با روایات اهل بیت (ع)، ضمن بازتعریف مفهوم قرية در قرآن کریم، به واکاوی رابطه بین هلاکت قرية و بأس الهی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مفهوم قرية در قرآن کریم، ناظر به نظامی ساختارمند با ایدئولوژی خاص و داعیه تأمین سعادت بشر است و از آن‌جا که مفهوم هلاکت، عبارت از زوال و یزگی‌های بنیادین و مقوم شیء است، بنابراین، هلاکت قرية به معنای نابودی ادعای آن نظام ساختارمند مبنی بر تأمین سعادت واقعی بشر است. از سوی دیگر، با استناد به روایات اهل بیت (ع)، مراد از بأس الهی، قیام حضرت حجت (عج) است که ضرورتاً پس از بی‌اعتباری کامل همه گروه‌ها و نحله‌های سیاسی و فرهنگی تحقق خواهد یافت. بر اساس این یافته‌ها، آیه چهارم سوره اعراف، بر وقوع عصر ظهور پس از بی‌اعتباری جنبه باطل در ادعای تأمین سعادت بشر دلالت می‌کند. از این روی، تقدم هلاکت قرية بر نزول بأس الهی، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: آیه چهارم سوره اعراف، قرية، هلاکت، بأس الهی، عصر ظهور.

استناد به مقاله:

فاضل بخشایش، محسن؛ منصوری، محمدهادی. (سال). تبیین تقدم هلاکت قرية بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف: گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)، ۰۰۰-۰۰۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.504798.1438>

mohsenfazel1373@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

۲. استادیار قرآن و متون اسلامی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.



قرآن کریم، آخرین و جامع‌ترین وحی الهی، حاوی معارف عمیق و چندلایه است که درک آن نیازمند تأمل در ساختار زبانی آیات، روابط معنایی و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر است. برخی آیات، با وجود ایجاز ظاهری، معانی ژرفی دارند. آیه چهارم سوره اعراف، با طرح مفهوم قریة و ترتیب ظاهری هلاکت و بأس الهی، پرسش‌هایی درباره رابطه علی آن‌ها مطرح کرده است. زیرا منطقی‌اً علت (عذاب) باید مقدم بر معلول (نابودی) باشد. با وجود تلاش‌های تفسیری، هنوز تبیین جامعی از تقدم هلاکت قریة بر بأس الهی ارائه نشده است. این پژوهش تلاش دارد تا این شکاف را پر کرده و با رویکردی نو، به تحلیل این رابطه بپردازد.

سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

مفهوم دقیق «قریة» در این آیه چیست و آیا صرفاً به یک واحد جغرافیایی اطلاق می‌شود؟

چگونه می‌توان تقدم هلاکت «قریة» بر «بأس الهی» را تبیین نمود؟

با توجه به روایات اهل بیت (ع)، معنای «بأس الهی» در این آیه چیست و چه ارتباطی با تحولات آخرالزمانی دارد؟

آیا این آیه دلالتی بر شرایط جوامع پیش از ظهور دارد و چگونه می‌توان این دلالت‌ها را تبیین کرد؟

اهداف این پژوهش به شرح زیر است:

تبیین مفهوم جامع «قریة» در قرآن با تأکید بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن.

تحلیل معنای «هلاکت قریة» به عنوان فروپاشی نظام‌های ارزشی و اجتماعی جوامع.

واکاوی معنای «بأس الهی» در آیه چهارم سوره اعراف با استفاده از روایات تفسیری.

تبیین منطق تقدم علی «هلاکت قریة» بر «بأس الهی» در آیه مورد بحث.

بررسی دلالت‌های آیه بر شرایط جوامع پیش از ظهور.

در این راستا فرضیه اصلی پژوهش آن است که در آیات چهارم و پنجم سوره اعراف، «هلاکت قریة» نه تنها یک رویداد زمانی مقدم بر «بأس الهی» است، بلکه از منظر مفهومی و علی نیز بر آن تقدم دارد؛ به این معنا که فروپاشی نظام‌های ارزشی و اجتماعی جوامع و آشکار شدن ناتوانی آن‌ها در تأمین سعادت بشر، پیش‌زمینه‌ای ضروری برای تحقق وعده الهی و نزول «بأس الهی» می‌باشد. در این مقاله، ضمن بررسی دیدگاه‌های مفسران، با تحلیل ابعاد معنایی «قریة» و «بأس الهی» و ارائه استدلال‌های مبتنی بر آیات و روایات، به سؤالات پژوهش پاسخ داده و چرایی تقدم هلاکت «قریة» بر «بأس الهی» تبیین خواهد شد.

پیشینه پژوهش

به جز کتب تفسیری، منابعی که به طور خاص به موضوع تقدم هلاکت قریة بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف پرداخته باشند، یافت نشد. اما پژوهش‌های مرتبط با کلیدواژگان مقاله حاضر، عمدتاً به تحلیل معناشناختی واژگان قرآنی مرتبط با سکونت‌گاه‌های انسانی و یا گذار از دوره طاغوت به عصر ظهور پرداخته‌اند.

مقاله «تبیین مفاهیم بنیادین بلد، مدینه و قریة...» (کدخدایی و دیگران، ۱۴۰۲، صص ۱۳۴-۱۵۸)، تمایزات معنایی قریة با بلد و مدینه را بررسی کرده است. پژوهش «بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی همخوان» (مهدی نژاد، ۱۳۹۹، صص ۲۹-۵۴) نشان می‌دهد که واژگانی چون امت، قوم، قریة و مدینه مستقیماً به معنای تمدن نیستند، اما ظرفیت اجتماعی آن‌ها در فهم تمدن قابل استفاده است. مقاله «بررسی مفهوم مدینه، قریة، بادیه و رستاق...» (محمدی و تاجیک، ۱۳۹۹، صص ۵۶-۷۵) بر تمایز نگرش قرآن به این

سکونت‌گاه‌ها تأکید دارد. همچنین مقاله «معناشناسی دو واژه قریة و مدینه...» (علی پور و محجوب، ۱۳۹۸، صص ۶۳-۸۰) استدلال می‌کند که معنای این دو واژه در قرآن متأثر از ایمان و کفر ساکنان است و با معنای لغوی عصر نزول تفاوت دارد. مقاله «ملک عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم» (همایون، ۱۳۹۴، صص ۵-۲۲) نیز به نقد رویکرد اصالت شهرنشینی در فهم تمدن قرآنی پرداخته و تلقی صرف قریة به معنای روستا را به چالش می‌کشد. مقاله «معناشناسی معادل‌های واژگانی «جامعه» در سوره‌ی اعراف...» (نوری و دیگران، ۱۳۹۷، صص ۷۵-۹۸) نیز با رویکرد معناشناختی، به بررسی دقیق واژگان امت، قریة و قوم در سوره اعراف پرداخته و نشان می‌دهد که انتخاب هر واژه در آیات مختلف این سوره، با توجه به بافت و معنای مورد نظر، دقیق و هدفمند صورت گرفته است.

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها به بررسی مفاهیم مرتبط با تحولات تاریخی و ظهور پرداخته‌اند. مقاله «تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی تاریخ و عصر ظهور» (منصوری و فاضل، ۱۴۰۳، صص ۱۰۳-۱۲۴) با بررسی روایات تفسیری مرتبط با واژگان لیل و نهار، لایه‌های باطنی این واژگان را به ترتیب به حکومت طاغوت و حکومت حق تفسیر نموده و بر نقش این تقابل در تکامل تدریجی تاریخ و زمینه‌سازی برای عصر ظهور دلالت می‌کند. همچنین، مقاله «تحلیل تطبیق پذیری اجل مسما با عصر ظهور در آیات قرآن کریم (منصوری، ۱۴۰۱، صص ۵-۲۸)» به بررسی مفهوم «اجل مسمی» در قرآن و تطبیق آن با ویژگی‌های عصر ظهور می‌پردازد. این پژوهش با تحلیل آیات مرتبط و روایات تفسیری، نشان می‌دهد که ویژگی‌های بیان شده برای «اجل مسمی» در قرآن کریم، با ویژگی‌های انحصاری «عصر ظهور» همخوانی دارد و می‌تواند به عنوان یک زمان مقدر الهی برای این رویداد مهم تلقی شود.

در مجموع، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تحلیل معناشناختی واژگان مرتبط با سکونت‌گاه‌ها و مفاهیم اجتماعی یا بررسی برخی مفاهیم مرتبط با تحولات تاریخی و ظهور تمرکز داشته‌اند. پژوهش حاضر، با رویکردی نوآورانه، تمایزات اساسی با این پژوهش‌ها دارد: تحلیل غایت‌گرایانه تقدم زمانی هلاکت قریة بر بأس؛ این پژوهش به طور خاص تقدم زمانی هلاکت قریة بر بأس الهی در آیه چهارم سوره اعراف را به عنوان یک الگوی الهی تحلیل کرده و دلالت‌های آن بر شرایط جوامع پیش از ظهور را هدف قرار می‌دهد. این نوع تحلیل زمانی و الگویی در پژوهش‌های پیشین دیده نمی‌شود.

تفسیر آخرالزمانی بأس به عنوان ظهور: در حالی که پژوهش‌های دیگر به مفاهیم کلی تحولات تاریخی یا نشانه‌های ظهور اشاره دارند، این پژوهش بأس الهی را مستقیماً به ظهور و شرایط آخرالزمان تفسیر می‌کند و آیه را به عنوان یک پیش‌گویی مشخص از تحولات جوامع در آستانه ظهور تلقی می‌نماید. این تفسیر مشخص و آخرالزمانی از بأس، وجه تمایز مهم این پژوهش است.

تبیین نقش هلاکت در گذار به عصر ظهور: این پژوهش با تمرکز بر مفهوم «گذار از تمدن‌های باطل به عصر ظهور»، نقش و جایگاه هلاکت جوامع باطل را در این فرآیند گذار تبیین می‌کند. این رویکرد که به طور خاص به نقش هلاکت در زمینه‌سازی برای ظهور می‌پردازد و آن را در راستای ادبیات مهدوی قرار می‌دهد، در پژوهش‌های پیشین که بیشتر بر معناشناسی لغوی یا بررسی کلی مفاهیم ظهور متمرکز بوده‌اند، به این صراحت دیده نمی‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوای کیفی با تمرکز بر تحلیل معناشناختی و تفسیر متون دینی بهره برده است. برای رسیدن به درک جامعی از مفهوم قریة و ارتباط آن با هلاکت و بأس، مراحل زیر دنبال شده است:

گردآوری داده‌ها: داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، شامل منابع لغوی زبان عربی، آیات قرآن کریم، تفاسیر معتبر و روایات

تفسیری می‌شوند.

تحلیل داده‌ها: در این مطالعه، از طریق تحلیل کیفی به بررسی و تفسیر داده‌های گردآوری شده پرداخته شده است. این فرآیند شامل تحلیل معناشناختی واژه قریة و هلاکت در منابع لغوی، تحلیل درون‌متنی کاربردهای قریة در قرآن برای فهم عمیق‌تر مفاهیم مورد بحث بوده است.

در این راستا، از تلفیق روش تفسیر قرآن با قرآن و احادیث استفاده شده است: به منظور فهم دقیق‌تر مفاهیم کلیدی، ابتدا آیاتی از دیگر سوره‌های قرآن که در آن‌ها واژگان یا مفاهیم مرتبط به کار رفته بود، مورد جستجو و تحلیل قرار گرفتند. برای نمونه، برای فهم دقیق‌تر معنای واژه باس در آیه چهارم سوره اعراف، ابتدا کاربردهای این واژه در سایر آیات بررسی گردید. سپس، در راستای تکمیل و تعمیق این فهم، به روایات تفسیری ذیل آیات مشابه، مراجعه و آن‌ها نیز به دقت تحلیل شدند. بدین ترتیب، معنای جامعی که از طریق تحلیل آیات مشابه و روایات تفسیری مرتبط با آن‌ها به دست آمد، به عنوان قرینه‌ای برای فهم آیه اصلی مورد استفاده قرار گرفت. همچنین، از تحلیل منطقی و استدلالی برای تبیین ارتباط مفهومی بین هلاکت قریة و باس استفاده شده است.

۲. دیدگاه مفسران

به منظور رفع ابهام ظاهری در خصوص تقدم واژه هلاکت بر نزول عذاب در آیه چهارم سوره اعراف، مفسران دیدگاه‌های متعددی ارائه نموده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد.

۱-۲. دسته اول: تفسیر هلاکت به معنایی غیر از نابودی فیزیکی فوری

این دسته از تفاسیر برآنند که مراد از هلاکت در متن مورد نظر، وقوع آبی نابودی فیزیکی به عنوان معلول اراده الهی نیست، بلکه می‌تواند مفاهیم دیگری را شامل شود که به عنوان مقدمه برای نزول عذاب عمل می‌کنند. زیرمجموعه‌های این دسته به شرح زیر است.

۱-۱-۲. هلاکت به معنای اراده (قصد الهی)

این تفسیر که رایج‌ترین و مقبول‌ترین دیدگاه است، منظور از هلاکت را نه خود وقوع نابودی، بلکه «اراده» و «قصد» الهی به هلاکت می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۰) و ترتیب منطقی علت و معلول را به صورت زیر تبیین می‌کند:

اراده و قصد الهی به هلاکت قوم است. معلول نیز نزول عذاب الهی به عنوان عینیت بخشیدن به آن اراده است. تقدم اراده الهی، از منظر منطقی، بر هرگونه فعل، از جمله نزول عذاب، روشن است.

۲-۱-۲. هلاکت به معنای خذلان و عدم توفیق الهی

برخی از مفسران، هلاکت را به مفهوم «خذلان» و «عدم توفیق» الهی تفسیر نموده‌اند. خداوند ابتدا توفیق و هدایت خود را از قومی سلب کرده و آنان را به حال خود رها می‌سازد، سپس در اثر نافرمانی، عذاب الهی نازل می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸). بنابراین، خذلان و نافرمانی، علت نزول عذاب الهی است.

۳-۱-۲. هلاکت به معنای حکم قطعی به هلاکت

برخی دیگر هلاکت را به معنای «حکم قطعی» خداوند تفسیر نموده‌اند که بر اساس آن، خداوند ابتدا حکم به نابودی قومی را صادر می‌کند، سپس عذاب به عنوان تحقق آن نازل می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۵؛ صادقی

تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۶۷). این تفسیر نیز با اصل علیت سازگار است، زیرا حکم الهی مقدم بر اجرای آن است.

۴-۱-۲. هلاکت بخشی از قوم، سپس هلاکت همه

قرطبی بر این باور است که هلاکت ابتدا برای بخشی از قوم واقع شده و سپس با نزول عذاب، تمامی قوم را فراگرفته است. به بیان دیگر، آیه شریفه می‌فرماید: «و چه بسیار آبادی‌هایی که بخشی از آن‌ها را هلاک کردیم، سپس عذاب ما به آن‌ها رسید و همه را هلاک کردیم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، صص ۱۶۲-۱۶۳). بنابراین، آیه شریفه به دو عذاب جداگانه اشاره دارد که هیچ رابطه علی میان آن‌ها وجود ندارد.

۵-۱-۲. هلاکت با فرستادن ملائکه عذاب

در این تفسیر، بیان می‌شود که هلاکت با اعزام فرشتگان عذاب آغاز شده و سپس عذاب نهایی فرا رسیده است (ابن عبد السلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۶۲). در نتیجه، هلاکت، عامل و حامل عذاب الهی می‌باشد و تقدّم آن بر بّأس، منطقی است.

۲-۲. دسته دوم: تغییر در نحوه فهم ارتباط بین هلاکت و آمدن عذاب با تمرکز بر تفسیر «فاء»

دسته دوم از مفسران، به جای تمرکز بر واژه هلاکت، تلاش می‌کنند با ارائه تفسیری متفاوت از حرف «فاء» در عبارت «فَجَاءَهَا بَأْسُنَا»، ارتباط بین هلاکت و آمدن عذاب را به گونه‌ای تبیین کنند که با قاعده علیت سازگار باشد. این رویکرد، سه زیرمجموعه دارد.

۱-۲-۲. تفسیر «فاء» به معنای «واو» عطف

برخی از مفسران معتقدند که «فاء» در آیه شریفه به معنای «واو» عطف است. «واو» عطف، بر خلاف «فاء» که دلالت بر ترتیب (معمولاً با فاصله زمانی کم) دارد، صرفاً برای جمع بین دو چیز به کار می‌رود و لزوماً ترتیب زمانی را نشان نمی‌دهد. بنابراین، اگر «فاء» به معنای «واو» باشد، دیگر نیازی به توجیه تقدّم و تأخر زمانی بین هلاکت و آمدن عذاب نخواهد بود. در نتیجه آیه شریفه حاکی از آن است که هلاکت و نزول عذاب، بدون لحاظ تقدّم و تأخر زمانی، بر قرینه جاری شده‌اند (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۷۲؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۶۴۱).

۲-۲-۲. تفسیر «فاء» به معنای تفسیری

در این دیدگاه، حرف عطف «فاء» به عنوان «فاء تفسیری» یا به تعبیر دیگر، «فاء ترتیب ذکری» در نظر گرفته می‌شود. بدان معنا که «فاء» صرفاً به منظور ترتیب در کلام و بیان نحوه وقوع هلاکت به کار رفته است و نه لزوماً برای نشان دادن توالی زمانی بین هلاکت و نزول عذاب. به عبارت دیگر، عبارت «فَجَاءَهَا بَأْسُنَا» در مقام تفصیل و تبیین اجمالی است که در عبارت پیشین آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۵؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۱۷).

۳-۲. دسته سوم: یکی دانستن هلاکت و بّأس

گروه سوم به طور کلی هلاکت و بّأس را یک چیز می‌دانند و نیازی به توجیه تقدّم و تأخر زمانی بین آن‌ها نمی‌بینند. این رویکرد شامل مورد زیر است.

۲-۳-۱. وقوع همزمان ب‌أس و هلاکت

برخی با ارائه تفسیر «وقوع همزمان»، تقدم ظاهری «أَهْلَكْنَاهَا» بر «فَجَاءَهَا بِأَسْنَا» را نه به مثابه توالی زمانی، بلکه به عنوان تلازم و مقارنت وقوع دو پدیده تفسیر می‌کنند. استدلال ایشان بر این اصل استوار است که تقدم و تأخر الفاظ در زبان عربی لزوماً دال بر توالی زمانی نیست و با مثال «أَعْطَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ» توضیح می‌دهند که «احسان» نه پس از «اعطاء»، بلکه همزمان با آن و به عنوان جنبه‌ای از آن محقق می‌شود. بر همین قیاس، ب‌أس نه معلول پس از هلاکت، بلکه عین آن یا جنبه‌ای از آن است، پس تفاوتی در تقدم یکی بر دیگری وجود ندارد (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹)

۲-۴-۲. دسته چهارم: فرض وجود محذوف یا قلب در کلام

دسته چهارم از تفاسیر، با فرض وجود عنصری حذف شده یا جابجایی در ساختار جمله، به تبیین رابطه بین هلاکت و نزول عذاب می‌پردازد. این دسته شامل موارد زیر است.

۲-۴-۱. وجود محذوف در متن

برخی از مفسران معتقدند که در عبارت مورد بحث، بخشی از کلام حذف شده است. بر اساس این دیدگاه، معنای اصلی آیه بدین صورت بوده است: «و چه بسیار آبادی‌هایی که آن‌ها را هلاک کردیم، و آمدن عذاب ما قبل از هلاکت آن‌ها بود». در نتیجه مشکل تقدم ظاهری هلاکت بر نزول عذاب حل می‌شود، زیرا در واقع، نزول عذاب مقدم بر هلاکت بوده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

۲-۴-۲. وجود قلب در متن

برخی دیگر از مفسران، احتمال داده‌اند که کلام به شیوه «قلب» (جابجایی اجزای کلام) آمده باشد. بر این اساس، ترتیب واقعی رخدادها اینگونه بوده است: «جاءها بأسنا فأهلكناها» (عذاب ما به آن‌ها رسید، پس آن‌ها را هلاک کردیم). یعنی در اصل، نزول عذاب مقدم بر هلاکت بوده، اما در بیان، ترتیب با واقعیت مغایرت دارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۰۲؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۲۱۲).

۲-۵. جمع‌بندی

طیف گسترده تفاسیر ارائه شده درباره توجیه تقدم هلاکت بر رأس در آیه چهارم سوره اعراف، نکته قابل توجه در این پژوهش است. بررسی تطبیقی تفاسیر، گویای تکثر چشمگیر دیدگاه‌ها در تبیین مسأله می‌باشد. تعدد آرا که غالباً مبتنی بر استنباطات ظنی و فاقد مستندات قطعی و متقن است، حاکی از وجود معنایی پنهان در آیه می‌باشد. در واقع، فقدان قرائن قطعی لفظی یا سیاقی برای دلالت قاطع بر چرایی تقدم هلاکت بر رأس، موجب ارائه تفاسیر گوناگون توسط مفسران، بر اساس مبانی کلامی، روایی، ادبی و برداشت‌های شخصی شده است. این امر، خود دلیلی بر وجود نوعی نص پنهان در آیه شریفه است که تفسیر قطعی آن را دشوار ساخته است. لذا، این وضعیت، ضرورت بازنگری در روش‌های تفسیری مورد استفاده و جستجوی افق‌های جدید در فهم آیه شریفه، از جمله تحلیل سیاقی، مطالعه تطبیقی با سایر آیات مشابه و استفاده از روایات را ایجاب می‌نماید.

۳. ابعاد معنایی قریه در منابع لغوی و آیات قرآن

در این بخش، معنا و ماهیت واژه قریه در منابع لغوی و آیات قرآن، با رویکردی تحلیلی و با استناد به آرای لغت‌شناسان و تفسیرهای

معتبر، بررسی می‌شود.

۱-۳. تحلیل ریشه‌شناختی و معنایی واژه قریة در متون لغوی

در خصوص ریشه واژه قریة، تقریباً دیدگاه واحدی در متون لغوی مطرح شده است. ابن درید اشتقاق این کلمه را از فعل «قَرَى» دانسته و «قَرَى البعیر جرّته» (محتوای معده شتر که برای جویدن مجدد برگردانده می‌شود) را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند و آن را مرتبط با مفهوم جمع آوری و گردآوردن می‌داند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۹۷). همان‌گونه که شتر غذا را در معده خود جمع و سپس برای جویدن دوباره به دهان برمی‌گرداند، قریة نیز مکانی است که مردم را گرد هم می‌آورد. در «المحیط» نیز بر ریشه «قَرَى» به معنای جمع شدن و گرد هم آمدن تأکید شده است، خواه جمع شدن آب، اجتماع مردم در یک مکان (قریة)، گرد آمدن مهمانان بر سر سفره یا جمع شدن مطالب در قرآن (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹).

راغب اصفهانی قریة را اسمی برای مکانی که مردم در آن جمع می‌شوند و همچنین برای خود مردم تعریف می‌کند و بر استعمال آن در هر دو معنا تأکید دارد. او موارد مختلفی از کاربردهای ریشه «قَرَى» را ذکر می‌کند، از جمله «قَرَى الشیء فی فمه» (چیزی را در دهانش جمع کرد) و «قُرَیَانُ الماء» (محل تجمع آب) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۹).

مصطفوی با بررسی سه حالت واوی، همزه‌ای و یائی برای ریشه «قَرَى»، حالت یائی (قری) را دال بر «جمع با تشکل و انتظام» دانسته است. این «تشکل و انتظام» بر وجود یک محور یا هدف که به آن شکل و سازمان می‌دهد، دلالت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۸۲-۲۷۹).

ابن فارس ریشه «قاف، راء، حرف علة» را اصلی صحیح با دلالت بر جمع شدن معرفی می‌کند و معتقد است سایر معانی از معنای اصلی مشتق شده‌اند. همچنین او «القَرَو» را به معنای هر چیزی که بر یک روش و طریق باشد، ذکر می‌کند و عبارت «رأیت القوم علی قَرَو واحد» (قوم را بر یک روش دیدم) را به عنوان مثال می‌آورد. او بیان می‌دارد که «القَرَو» به معنای قصد و هدف نیز آمده و «قَرَوْتُ و قَرِیْتُ» به معنای پیمودن راه ذکر شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۸). این نکته، معنای «تشکل و انتظام» مورد اشاره مصطفوی را تأیید نموده و نشان می‌دهد که مفهوم «قریة» مشتمل بر روش و هدف است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان دریافت که مفهوم قریة بر محور «جمع شدن» استوار است، اما این تجمع، صرفاً یک گرد هم آمدن تصادفی نیست، بلکه با نوعی سازمان‌دهی و هدفمندی همراه است که ریشه در اشتراک در یک روش یا هدف واحد دارد. به عبارت دیگر، افراد به دلیلی فراتر از صرف همجواری گرد هم می‌آیند؛ آن‌ها در پی هدفی مشترک و با روشی واحد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. کاربرد «ام القری» برای مکه نیز مؤید دیگری بر وجود محوریت در مفهوم قریة است. مکه به عنوان مرکز دینی و محور اعتقادی مسلمانان، نمونه‌ای بارز از یک قریة با محوریت معنوی است. کعبه به عنوان قبله مسلمانان، محوری برای گردهمایی و اتحاد آن‌ها است. این کاربرد نشان می‌دهد که قریة به مکان‌هایی اطلاق می‌شود که دارای اهمیت و محوریت خاصی هستند.

۲-۳. تحلیل درون‌متنی مفهوم قریة در قرآن کریم

پس از بررسی معنای لغوی واژه قریة، ضروری است تا با رویکردی درون‌متنی، به تحلیل آیات قرآن پرداخته و مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگون مفهوم قریة از منظر قرآن استخراج گردد.

۳-۲-۱. ابعاد ارزشی و اجتماعی قریه

واژه قریه در قرآن کریم، علاوه بر دلالت جغرافیایی، ابعاد گسترده‌ای از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را بازتاب می‌دهد. این واژه نه صرفاً به عنوان یک واحد جغرافیایی و کانون سکونت، بلکه به مثابه بستری برای شکل‌گیری و تجلی اجتماعات انسانی با نظام‌های ارزشی متمایز به کار می‌رود. این ویژگی چندوجهی را می‌توان در ابعاد مختلفی تحلیل و بررسی کرد.

در آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۵۸)، ورود به قریه با دو عنصر محوری «سجده» به عنوان نماد تسلیم در برابر خداوند و «حِطَّة» به معنای طلب آمرزش (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۲۸) همراه بوده و میان آن‌ها رابطه شرط و مشروط برقرار است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۲). بنابراین، ورود به قریه، نه صرفاً یک حرکت مکانی، بلکه پذیرش آگاهانه نظام ارزشی و التزام عملی به مقتضیات آن تلقی شده است. با تأکید بر شرط «سجده»، می‌توان استنباط نمود که ورود به قریه واجد جنبه‌ای نمادین است و دال بر ورود به حریم الهی و حضور در پیشگاه اوست. این مفهوم، مشابهت‌هایی با ورود به اماکن مقدسه دارد که با آداب و رسوم خاصی همراه است (بلاغی، ۱۳۵۲ق، ج ۱، ص ۹۵). بر همین قیاس، ورود به قریه مستلزم رعایت مؤلفه‌هایی چون تواضع، خشوع و استغفار از درگاه الهی است و براساس آیه «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره/۵۹)، عدم پذیرش آن‌ها، موجب سلب حق سکونت و تحمیل مجازات الهی می‌گردد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶) که دلالت بر اهمیت التزام به ضوابط تعیین شده در نظام ارزشی مورد نظر دارد.

از طرف دیگر، براساس آیات قرآن، طرد اجتماعی در قریه، به عنوان یک مکانیسم کنترلی عمل می‌کند و افرادی که از نظام ارزشی خاص قریه منحرف می‌شوند، با انزوای اجتماعی و طرد از جامعه روبرو می‌شوند. به عنوان نمونه در آیه «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» (اعراف/۸۲) قوم لوط در پاسخ به دعوت حضرت لوط(ع) برای ترک اعمال ناپسند خود، او و پیروانش را تهدید به اخراج از شهر می‌کنند. آن‌ها علت اخراج را با نسبت دادن پاکی به حضرت لوط(ع) و پیروانش توجیه می‌کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۸۲).

«تطهر» در برخی موارد به معنای تکلف در پاکیزگی و تحمیل سختی بر خود برای دستیابی به آن، تفسیر شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۸۲). براساس این تفسیر، قوم لوط، حضرت لوط(ع) و پیروانش را به «تطهر» متهم کرده و آن‌ها را افرادی می‌دانستند که بیش از حد بر پاکیزگی، سخت می‌گیرند. این اتهام، نه صرفاً از سر تمسخر، بلکه بیانگر نگرشی است مبنی بر اینکه پاکیزگی، نیازمند تکلف و محدودیت نیست. به بیان دیگر بیانگر نوعی آزادی و رهایی از قیود ظاهری است. در دوران معاصر نیز می‌توان الگوی مشابهی را در تقابل میان جبهه حق و باطل مشاهده کرد. برخی گروه‌ها استدلال می‌کنند که برای طهارت و حفظ عفت، نیازی به رعایت قوانین الهی نیست. این گفتمان، تکرار همان منطقی است که قوم لوط بدان متوسل می‌شدند؛ منطقی که آزادی ظاهری را بر پاکیزگی حقیقی ترجیح می‌دهد.

واکنش قوم لوط مبنی بر اخراج مخالفان از قریه، گویای وجود مکانیسم‌های دفاعی در جوامع در برابر عناصری است که با نظام ارزشی حاکم همخوانی ندارند. این واکنش، حاکی از آن است که قریه صرفاً یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه دارای یک سیستم اجتماعی است که بر اساس آن اداره می‌شود و هرگونه زاویه با آن، منجر به طرد از آن سیستم خواهد شد. آیه ۵۶ سوره نمل نیز با بیانی مشابه، بر این مفهوم در داستان حضرت لوط(ع) تأکید دارد.

همچنین، در داستان حضرت شعیب (ع) در آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف/۸۸)، نمونه‌ای دیگر از اخراج مخالفان از قریه مشاهده می‌شود. این داستان، زمینه‌های مختلف اخراج مخالفان را فراتر از مسائل اعتقادی، از جمله مسائل اقتصادی، آشکار می‌سازد. نکته حائز اهمیت در آیه شریفه، عبارت «أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» است که بیان می‌دارد بازگشت به آیین و ملت قریه، شرط عدم اخراج از آن بوده است و به وضوح اهمیت ملت و آیین را به عنوان یکی از ارکان اصلی و هویت‌بخش قریه نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر، آیین و ملت حاکم، نه تنها به عنوان یک نظام اعتقادی، بلکه به عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی نیز عمل می‌کرده و عضویت در آن، به فرد، هویت و جایگاه اجتماعی می‌بخشیده است. در نتیجه، اخراج از این نظام، به معنای قطع ارتباط فرد با جامعه و از دست دادن تمام حقوق و مزایای آن بوده است. دیدگاهی که افراد پاکیزه و صالح را از جامعه طرد می‌کند، پدیده‌ای است که همواره در طول تاریخ، از دوران جاهلیت تا قرن حاضر، وجود داشته است (سید قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۱۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۱۵۱).

۲-۲-۳. ساختار رهبری و نقش محوری نخبگان در قریه

آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام/۱۲۳) به وجود ساختار رهبری و گروهی از بزرگان و سران در هر قریه اشاره دارد. آیه شریفه، به طور مشخص، بر نقش محوری «بزرگان مجرم» در قریه تأکید دارد و نشان می‌دهد که آن‌ها، نه تنها در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند، بلکه هدفمندانه به دنبال پیشبرد مقاصد خود از طریق «مکر» هستند. «مکر» در این سیاق و با توجه به تعلق «فیها» به آن، دلالت می‌کند که فساد بزرگان، صرفاً به گناهان شخصی محدود نمی‌شود، بلکه شامل برنامه‌ریزی و اقدام برای فریب و گمراه کردن مردم نیز می‌شود. ریشه بسیاری از مشکلات و بدبختی‌های جامعه، رهبران و بزرگان قوم هستند. آن‌ها با ترفندهای مختلف، مسیر درست را تغییر می‌دهند و حقیقت را از مردم پنهان می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۲۹).

نقش محوری و تأثیرگذار بزرگان و خواص در قریه در آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف/۸۸) نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. عبارت «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» به صراحت به بزرگان و اشراف متکبر قوم شعیب (ع) اشاره دارد. «مَلَأُ» به معنای گروهی از بزرگان و سران قوم و «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» نشان از تکبر و عدم پذیرش حق دارد (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۵). تصمیم به اخراج شعیب (ع) و مؤمنان از قریه، توسط همین گروه گرفته شده است و عبارت «لِنُخْرِجَنَّكَ» قاطعیت آن‌ها را در این تصمیم نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۱۹۰).

این مطلب در آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/۱۶) نیز به وضوح دیده می‌شود. در آیه شریفه، هنگامی که اراده الهی بر هلاکت قریه‌ای تعلق می‌گیرد، به «مترفین» آن «امر» می‌شود. «امر» به معنای فراهم نمودن زمینه و شرایطی است که موجب افزایش فسق و فجور «مترفین» می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۳، ص ۶۰) و یا به معنای امر به طاعت است که با مخالفت مترفین، زمینه هلاکت فراهم می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۵۸). در هر دو صورت، فسق «مترفین» به عنوان نشانه استحقاق عذاب و هلاکت قریه و یا به عنوان علت آن مطرح می‌شود. با توجه به تفسیر ارائه شده و با تأکید بر اینکه «مترفین» به عنوان بزرگان و رؤسای جامعه شناخته می‌شوند که سایر افراد نیز از آن‌ها پیروی می‌کنند و حکم پیرو، تابع حکم متبوع است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۶۲۶)، می‌توان نتیجه گرفت که فساد و انحراف این گروه خاص، به سایر افراد جامعه نیز گسترش می‌یابد و در نهایت، منجر به نابودی قریه می‌شود.

این مفهوم با تأمل در آیه ۷۵ سوره نساء ابعاد جدیدی می‌یابد. در این آیه، مستضعفان که در آرزوی خروج از قریة ستمکار هستند، بلافاصله پس از درخواست خروج، خواهان «ولیت» و «نصیر» از جانب خداوند می‌شوند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء/۷۵). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که مستضعفان صرفاً به دنبال خروج فیزیکی از مکان نیستند، بلکه به دنبال تغییر وضعیت و یافتن رهبری شایسته هستند. «ولیت» در این سیاق، کسی است که نه تنها امور جامعه را تدبیر می‌کند، بلکه محور تجمع و وحدت مردم نیز به شمار می‌رود. در واقع، درخواست «ولیت» به مثابه درخواست محوری است که حول آن، انسجام و اتحاد جامعه شکل می‌گیرد. درخواست مستضعفان برای «ولیت» و «نصیر» پس از درخواست خروج از قریة ظالم، بر اهمیت نقش رهبری و هدایت در شکل‌گیری و انسجام اجتماعی تأکید دارد.

۴. امکان تقدم «هلاکت قریة» بر بأس

واژه هلاکت چنانکه در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» به انقضای حیات و نابودی ساختار یک پدیده تعریف شده، مفهومی چندوجهی است که در هر پدیده‌ای به شکل خاصی نمایان می‌شود و صرفاً به مرگ موجودات زنده محدود نشده و عبارت است از زوال ویژگی‌هایی که قوام و هستی شیء به آن بستگی دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، صص ۲۹۶-۲۹۸). برای نمونه، هلاکت یک ساختمان می‌تواند به معنای فروپاشی اجزا و مصالح آن باشد، در حالی که هلاکت یک موجود زنده به معنای توقف فرآیندهای حیاتی آن است. علاوه بر این، هلاکت می‌تواند ابعاد معنوی نیز داشته باشد؛ خروج از دایره ایمان و ارزش‌های انسانی، نوعی هلاکت معنوی تلقی می‌شود. به دیگر سخن، هلاکت در هر پدیده‌ای، متناسب با ماهیت و ویژگی‌های آن تعریف شده و می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد. این نکته، ضرورت بازتعریف «هلاکت قریة» را روشن می‌سازد.

بررسی برخی از آیات قرآن کریم، نشان داد که قریة واجد نظامی ساختارمند و مبتنی بر ایدئولوژی خاص خود است. با چنین دریافتی از مفهوم قریة، فهم معنای هلاکت آن و به تبع آن، تبیین امکان تقدم هلاکت بر بأس در آیه چهارم سوره اعراف میسر خواهد بود. واژه قریة به همراه مشتقات آن در قرآن کریم ۵۷ مرتبه مورد استفاده قرار گرفته است که ده مورد آن در سوره اعراف ذکر شده است. فراوانی نسبی، حاکی از اهمیت واژه قریة در سوره مذکور می‌باشد. از این رو، به نظر می‌رسد که با بررسی و تحلیل دقیق‌تر آیات چهار و پنج سوره اعراف، می‌توان به درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از مفهوم آن دست یافت. در این بخش، ضمن تبیین عمیق‌تر مفهوم قریة بر اساس آیات چهارم و پنجم سوره اعراف و با التزام به ظاهر قرآن مبنی بر تقدم هلاکت بر بأس، امکان آن، اثبات و ارزیابی می‌شود. محور اصلی تحلیل، بررسی ارتباط مفهومی میان دو واژه کلیدی هلاکت و ادعا است.

۴-۱. نقش ادعا در هلاکت قریة

آیه چهارم سوره اعراف به اجمال از هلاکت قریة‌ها و سپس فرارسیدن بأس سخن می‌گوید. اما آیه پنجم (فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) با تفصیل بیشتر، وضعیت ادعای ساکنان قریة‌ها را در هنگام نزول بأس شرح می‌دهد. عبارت «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ» گویای آن است که این اقوام پیش از نزول عذاب، دارای ادعایی مهم بوده‌اند که قرآن کریم به آن پرداخته و تغییر وضعیت آن‌ها را پس از هلاکت مورد توجه قرار می‌دهد. عبارت مذکور نشان می‌دهد که پس از هلاکت، دیگر از آن ادعای پیشین خبری نیست و تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعتراف به ظلم است. نکته حائز اهمیت، وجود حرف «فاء» در ابتدای آیه پنجم است. در این آیه، حرف «فاء» به عنوان «فاء عاطفه» به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۳۵۸؛ صالح، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۰؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۷۸؛ ابراهیم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۵۱؛ آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۲) که عموماً در معنای سببیت مورد استفاده قرار می‌گیرد (ابن هشام،

۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳) و دلالت می‌کند که نفی ادعای ساکنان قریه، نتیجه یا توضیح وضعیتی است که در آیه قبل ذکر شده است و نمی‌توان آن را مستقل از آیه قبل در نظر گرفت.

نکته کلیدی در این بررسی، تبیین چگونگی پیوند میان نتیجه حاصله (وضعیت ادعا در آیه پنجم) و آیه چهارم است. سه احتمال به عنوان پاسخ‌های احتمالی در نظر گرفته می‌شوند.

براساس احتمال اول، نفی ادعا، نتیجه مستقیم «أَهْلَكُنَّاهَا» است. در این حالت، هلاکت مذکور در آیه چهارم، به عنوان عاملی برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کند.

بنابر احتمال دوم، نفی ادعا، نتیجه مستقیم «فَجَاءَهَا بِأُسْنًا» است. در این حالت، آمدن بأس، به عنوان عاملی برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کند.

احتمال سوم، نفی ادعا را نتیجه مجموع هر دو بخش آیه چهارم (هم هلاکت و هم آمدن بأس) می‌داند. این احتمال بیان می‌کند که هم هلاکت و هم آمدن بأس، به عنوان دو عامل مشترک برای نفی ادعا در آیه پنجم عمل می‌کنند.

با تأمل دقیق در نص آیه پنجم و به ویژه عبارت «إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنًا»، آشکار می‌شود که «عدم ادعا» (یا به بیان دقیق‌تر، تغییر ماهیت ادعا به اعتراف به ظلم) پیش از فرارسیدن بأس و یا همزمان با آن رخ داده است. قید زمانی «إِذْ» در این عبارت، به معنای «حین» بوده (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۶۳) و دل بر آن است که در هنگام آمدن بأس، ادعایی برای قریه باقی نمانده بود. این نکته، به طور قاطع احتمالات دوم و سوم را منتفی می‌سازد؛ زیرا در صورت صحت این احتمالات، «عدم ادعا» به عنوان نتیجه آن‌ها می‌بایست پس از آمدن بأس حادث می‌شد که با صراحت آیه در تضاد است.

بنابراین، با استناد به دلالت صریح آیه پنجم و با رد احتمالات ناسازگار با آن، معلوم می‌شود که «عدم ادعا» صرفاً نتیجه «أَهْلَكُنَّاهَا» است. به بیان دیگر، «هلاکت قریه»، علت از بین رفتن یا تغییر ماهیت ادعای آن‌ها است و از آن‌جا که وجود و عدم معلول، وابسته به علت است، در نتیجه اگر قریه (به عنوان علت) وجود داشته باشد، ادعا نیز (به عنوان معلول) وجود خواهد داشت و اگر قریه نابود شود، ادعا نیز نابود می‌شود. بنابراین، ادعا تابعی از قریه است و بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در این چارچوب، ادعا به عنوان رکن بنیادین و هویت‌بخش قریه تجلی می‌یابد. از منظر منطقی، ادعا صرفاً یک گزاره لفظی نیست، بلکه نمایانگر هویت، ارزش‌ها و اهداف قریه است. قریه‌ای که فاقد ادعاهای مشخص و متمایز باشد، در واقع، هویت و ماهیت ذاتی خود را از دست داده و دیگر نمی‌توان آن را قریه سابق تلقی کرد.

شاید این پرسش مطرح شود که قریه منحصر به ادعاها نیست و عناصر دیگری مانند مردم، سرزمین و... را نیز در بر می‌گیرد. پاسخ آن است که اگرچه عناصر مذکور در شکل‌گیری قریه مؤثرند، اما ادعاها، ارزش‌ها و آرمان‌ها هستند که قریه‌های مختلف را از یکدیگر متمایز ساخته و به آن‌ها هویت می‌بخشند. بنابراین، نابودی ادعا، مترادف با هلاکت هویت و ماهیت خاص آن قریه است.

۴-۲. تبیین متعلق ادعا با استناد به آیات و روایات

یکی از نکات کلیدی در آیه پنجم سوره اعراف، تعیین دقیق متعلق ادعاست. در آیه شریفه، به صراحت به محتوای ادعا اشاره‌ای نشده است. با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن با قرآن و مراجعه به آیه بیست و هفتم سوره ملک و همچنین روایات تفسیری مرتبط با آن، می‌توان به درک عمیق‌تری از این مفهوم نائل شد. در آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (ملک/۲۷)،

همچون آیه پنجم سوره اعراف، سخن از ادعای کافران در هنگام مواجهه با عذاب است که چهره آن‌ها زشت و درهم شده و به ایشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را ادعا می‌کردید.

واژه «تَدْعُونَ» در آیه شریفه، هم‌ریشه با واژه «دَعَوَاهُمْ» در آیه پنجم سوره اعراف و به معنای «ادعا کردن» است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۴۹۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۸). این هم‌ریشگی، در کنار سیاق مشابه دو آیه، نشان می‌دهد که مفهوم ادعا در هر دو آیه، به نوعی ادعای باطل در مقابل حقیقتی آشکار اشاره دارد. همچنین در برخی از روایات مربوط به آیه ۲۷ سوره ملک، همچون آیه پنج سوره اعراف، غایت ادعای کافران را «یوم البأس» عنوان کرده‌اند که این موضوع ارتباط بین دو آیه را روشن‌تر می‌کند.

براساس احادیث متعددی از اهل بیت (ع) در تفسیر آیه ۲۷ سوره ملک، مراد از «تَدْعُونَ»، ادعاهای باطلی است که کافران با استفاده از نام امیرالمؤمنین در مورد جایگاه و منزلت خود نسبت به امامت و رهبری جامعه مطرح می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۵ و ج ۸، ص ۲۸۸؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۹؛ کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۳۳۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۵؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۳۰۳). جهت رعایت اختصار، برای نمونه به روایتی که فضیل از امام باقر (ع) نقل کرده، اشاره می‌شود.

«دَخَلْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ع. الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ (...) ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ. فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّتَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا فَضِيلُ لَمْ يَتَّسَمَ بِهَذَا الْإِسْمِ غَيْرَ عَلِيٍّ ع إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ الْبَأْسِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۸۸).
و یا در تفسیر دیگری آمده است:

«هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ أَي هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ مَنْزِلَتَهُ وَ مَوْضِعَهُ وَ إِسْمَهُ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۷۹).

این احادیث دلالت دارند که متعلق ادعا در آیه ۲۷ سوره ملک، ناظر به ادعای امامت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) بوده است که از سوی مخالفان امیرالمؤمنین علی (ع) مطرح می‌شده است. از آنجا که امامت، جایگاهی است که متضمن هدایت و سعادت نوع بشر است، می‌توان ادعان نمود که ادعا در آیات مورد بحث، ناظر به ادعاهایی است که با سعادت و کمال انسان مرتبط است. به عبارت دیگر، مخالفان، در پی تصاحب جایگاهی بودند که از طریق آن، قادر به تعیین سرنوشت جامعه باشند.

بنابراین، با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن با قرآن و رجوع به روایات تفسیری، می‌توان متعلق ادعا در آیات مورد بحث را به ادعاهایی مرتبط با هدایت و سعادت انسان تأویل نمود که با هلاکت قریه، این ادعاها رنگ باخته و جای خود را به اعتراف به ظلم داده است. ادعاها ممکن است شامل ادعای برتری نژادی، اقتصادی، اجتماعی یا دینی باشد که با واقعیت و حق منافات داشته است.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که تقدم مفهوم هلاکت بر باس، ذیل یک الگوی منسجم منطقی و معنایی قابل تحلیل است که ناظر به دقایق تفسیری قرآن کریم است. هلاکت به عنوان نخستین مرحله از فرآیند نابودی یک قوم یا نظام سیاسی تعریف می‌شود که به نظر می‌رسد دلالت بر انهدام بنیان‌های فکری و اجتماعی ایشان دارد، نه صرفاً زوال فیزیکی. این هلاکت که به منزله ابطال ادعای سعادت بشری توسط نظام‌ها یا حکومت‌هاست، زمینه ساز بروز باس و عقوبت الهی می‌گردد. بنابراین، تقدم بیانی هلاکت بر باس در آیه شریفه می‌تواند بیانگر رابطه علی میان اضمحلال نظام‌های فکری فاسد و سپس اعمال عذاب الهی باشد. بدان معنا که پیش از نزول باس، وضعیتی در جامعه پدید می‌آید که طی آن، ادعاها و باورهای بنیادین آن جامعه دچار تزلزل و فروپاشی می‌گردد و در نهایت، به اعتراف به ظلم و ناتوانی منتهی می‌شود. نکته شایان توجه در روایات، اشاره به «یوم البأس» به عنوان غایت و سرانجام ادعاست. این تعبیر دقیقاً همان تعبیری است که در آیه پنجم سوره مبارکه اعراف نیز بدان تصریح شده است. در آن آیه می‌خوانیم که ادعای قریه، مادامی که باس نازل

نشده است، استمرار دارد و به محض نزول آن، دیگر هیچ ادعایی وجود نخواهد داشت. این نکته در بخش بعدی پژوهش به تفصیل مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۵. لزوم تقدم هلاکت قریه بر بأس

در این بخش با تمرکز بر مفهوم بأس و با استفاده از آیات مشابه و احادیث تفسیری، لزوم وقوع هلاکت قریه پیش از نزول بأس الهی به عنوان شرط لازم آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵. بأس در احادیث تفسیری

آیات یازدهم تا پانزدهم سوره انبیاء و آیات چهارم و پنجم سوره اعراف، از حیث ساختار و مفاهیم، دارای مشابهت قابل توجهی هستند. در هر دو سیاق، موضوع هلاکت قریه‌ها، وقوع بأس و نابودی ادعا مورد تصریح قرار گرفته است. این شباهت ساختاری و محتوایی، بستری مناسب را فراهم می‌آورد تا با بررسی احادیث مرتبط با آیات سوره انبیاء، فهم دقیق‌تری از مفهوم بأس در آیات مذکور از سوره اعراف حاصل شود. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن با قرآن و با استمداد از روایات تفسیری، سعی بر آن است تا معنای واژه بأس در آیات سوره اعراف تبیین گردد. در این بخش، به بررسی و تحلیل روایات و استخراج یافته‌های مرتبط با موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵. تفسیر بأس به قیام قائم (عج)

روایات تفسیری ذیل آیه ۱۲ سوره انبیاء، عموماً بأس را مستقیماً به قیام قائم آل محمد (عج) تفسیر می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۵۷-۶۰؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰). به عنوان مثال، در حدیثی که جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا أَحْسَنُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰).

۱-۲-۵. توضیح صحنه و شرایط وقوع بأس

دسته‌ای از روایات به توصیف صحنه و شرایط وقوع بأس می‌پردازند. برای نمونه، روایت بدر بن خلیل به تفصیل، صحنه فرار دشمنان، درخواست امان آن‌ها، و سرانجام نابودی آن‌ها توسط اصحاب قائم (عج) را شرح می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱). همچنین، روایت عبدالاعلی حلبی به جزئیاتی از قیام، از جمله ملاقات با سفیانی و جنگ با او و سپس فرستادن سپاه به روم اشاره می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، صص ۵۷-۶۰). این توضیحات، بأس را نه صرفاً به عنوان یک عذاب الهی، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از وقایع مرتبط با ظهور، شامل جنگ، پیروزی و نابودی دشمنان، معرفی می‌کند.

۱-۳-۵. ارتباط بأس با اعتراف به ظلم

نکته قابل توجه دیگر، تأکید روایات بر اعتراف ظالمان به ظلم خود در هنگام وقوع بأس است. در روایات بدر بن خلیل و اسماعیل بن جابر، عبارت «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» ذکر شده است: «فَيَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ بِالسَّيْفِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰). این عبارت، دقیقاً با آیه پنجم سوره اعراف مطابقت دارد و نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های بارز بأس، اعتراف ظالمان به کردار خود در مواجهه با آن است.

۴-۱-۵. نشانه‌ها و وقایع پیش از باس (ظهور)

در روایتی از امیرمؤمنان(ع)، به فتنه‌های شرقی و غربی، محاصره کوفه، خروج شخصیتی از نجران، جنگ و کشتار بین یهود و نصاری، خسف، قذف و مسخ به عنوان عذابی الهی و همچنین به ندای آسمانی در ماه رمضان اشاره شده است. این روایت، تصویری جامع از آشفتگی جهان پیش از ظهور ارائه می‌دهد و دلالت می‌کند که باس در بستری از فتنه‌ها و آزمون‌های سخت ظهور خواهد کرد. همچنین به تطبیق آیات مذکور از سوره انبیاء با وقایع مرتبط با ظهور می‌پردازد و نشان می‌دهد که این آیات، نه فقط به عذاب اقوام گذشته، بلکه به عذاب و نابودی ظالمان در آستانه ظهور نیز اشاره دارند (حلی، ۱۴۲۱ق، صص ۴۶۹-۴۷۲).

۵-۱-۵. تأیید تفسیر باس با روایات ذیل آیه پنج سوره اسراء

علاوه بر روایات ذکر شده در تفسیر آیات سوره انبیاء، روایات دیگری نیز در تفسیر آیه پنجم سوره اسراء وجود دارد که به روشنی باس را به قیام قائم(عج) مرتبط ساخته و بر شدت و قدرت آن تأکید می‌کنند. این روایات، مؤید دیگری بر تفسیر باس به قیام قائم(عج) در آیات سوره اعراف و انبیاء هستند.

در روایتی از عبدالله بن قاسم البطل از امام صادق(ع)، در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» (اسراء/۵)، «باس شدید» به قومی تفسیر شده که خداوند قبل از خروج قائم(عج) آن‌ها را می‌فرستد و هیچ انتقامی از آل محمد(ص) را فروگذار نمی‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱). در روایت دیگری از حرمان از امام باقر(ع)، ایشان آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» را قرائت کردند و سپس فرمودند: «وَهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱). این روایات، به وضوح نشان می‌دهند که باس در آیه شریفه به قیام قائم(عج) و اصحاب ایشان تفسیر شده است و بر شدت و قدرت آن تأکید دارند.

۲-۵. ارتباط هلاکت قرية و باس با وضعیت پیش از ظهور

در احادیث مربوط به شرایط پیش از ظهور، به وضعیتی اشاره شده که در آن تمام تمدن‌هایی که ادعای تأمین سعادت بشر را دارند، ناکارآمدی خود را نشان می‌دهند و مردم دنیا از آن‌ها ناامید می‌شوند. این وضعیت، به تعبیر مختلفی همچون فتنه شرقی و غربی و پر شدن زمین از ظلم و جور در روایات بیان شده است.

برخی از احادیث به صراحت به این مطلب دلالت دارند. امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۴).

این حدیث، ناظر بر یک دوره حساس از تحولات تاریخی و شرایط جامعه انسانی پیش از ظهور منجی موعود(عج) است و با ارائه تصویری دقیق از وضعیت جوامع و حکومت‌ها در آن دوران، نکات کلیدی و قابل توجهی را در خود جای داده است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵. عمومیت تجربه حکومت

عبارت «هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم ولایت کرده باشند» بیانگر است که تمامی گروه‌ها، دسته‌ها و اقشار مختلف جامعه، فرصت حکومت کردن را پیدا خواهند کرد. به تعبیر دیگر، تمامی گروه‌ها فرصت خواهند داشت تا دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را در عرصه حکومت و مدیریت جامعه، بیازمایند و به منصف ظهور برسانند.

۵-۲-۲. نفي ادّعی عدالت

قسمت دوم حدیث «تا آنجا که هیچ گوینده‌ای نگوید اگر ما حاکم می شدیم، عدالت را برقرار می کردیم»، نتیجه منطقی نکته پیشین است. هنگامی که تمامی گروه‌ها فرصت حکومت کردن را پیدا کنند و در عمل، نتوانند عدالت واقعی را محقق سازند، دیگر هیچ کس نمی‌تواند صرفاً با ادّعا، خود را شایسته حکومت عادلانه بداند. در این شرایط است که حجت بر همگان تمام می‌شود و ادّعی «اگر ما بودیم، چنین می کردیم»، رنگ باخته و بی‌معنا می‌شود («حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلَّيْنَا لَعَدَلْنَا»).

۵-۲-۳. آمادگی برای ظهور

این حدیث، در واقع، شرایط ظهور قائم (عج) را ترسیم می‌کند. پس از آنکه جامعه بشری، تجربه‌ای همه جانبه از حکومت‌های مختلف کسب کرد و به این نتیجه رسید که هیچ کدام نتوانستند عدالت مورد انتظار را برقرار کنند، زمینه برای پذیرش حکومت عدل الهی فراهم می‌شود. در چنین شرایطی است که ظهور قائم (عج) و برپایی حکومت عدل، مورد استقبال عمومی قرار می‌گیرد.

این وضعیت دقیقاً با مفهوم هلاکت قریه‌ها در آیه چهارم سوره اعراف مطابقت دارد. هلاکت قریه‌ها به معنای از بین رفتن اعتبار و ادّعی آن‌هاست، همان‌گونه که در روایات پیش از ظهور نیز به بی اعتباری مدعیان دروغین سعادت بشر، اشاره شده است. آیه پنجم نیز به این نکته اشاره دارد که در هنگام نزول بّاس، دیگر از آن ادّعاهای پیشین خبری نیست و تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعتراف به ظلم است. بنابراین، تقدّم هلاکت قریه بر بّاس در آیه چهارم، نه تنها ممکن، بلکه لازم و ضروری است و با روایات مربوط به تفسیر بّاس و شرایط پیش از ظهور، تطابق کامل دارد. این تقدّم، نشان دهنده یک رابطه علی و معلولی است: ابتدا ادّعاها و باورهای باطل فرو می‌ریزند و زمینه برای ظهور منجی و برقراری عدل و داد فراهم می‌شود و سپس بّاس به عنوان نتیجه و پاسخ به این وضعیت، فرا می‌رسد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل و تبیین رابطه بین هلاکت «قریه» و نزول «بّاس الهی» در آیات چهارم و پنجم سوره اعراف و پاسخ به سؤالات مطرح شده در مقدمه انجام شد. یافته‌های حاصل از بررسی دیدگاه‌های مختلف مفسران و استناد به آیات قرآن کریم و روایات تفسیری، به شرح زیر است:

۱. «قریه» در این پژوهش به عنوان جامعه‌ای تعریف شد که دارای نظام ارزشی، فرهنگی، سیاسی و ادّعی تأمین سعادت بشر است. این تعریف نشان می‌دهد که «قریه» صرفاً یک واحد جغرافیایی نیست، بلکه شامل ابعاد گسترده‌ای از زندگی اجتماعی و اعتقادی مردم می‌شود.

۲. «هلاکت قریه» به معنای فروپاشی نظام ارزشی و اجتماعی آن تبیین گردید. این فرآیند، از بین رفتن هویت و بنیان‌های اساسی «قریه» را به دنبال دارد و به اعتراف به ظلم و ناتوانی منجر می‌شود.

۳. بر اساس روایات تفسیری مورد بررسی، مراد از «بّاس» در آیات قرآن، می‌تواند اشاره به قیام قائم (عج) داشته باشد. این تفسیر، «بّاس» را نه تنها به عنوان عذاب الهی، بلکه به عنوان یک دوره تحول جهانی که با ظهور منجی موعود (عج) همراه است، تعریف می‌کند.

۴. با توجه به یافته‌های پژوهش و استناد به روایاتی که یکی از شرایط ظهور را نابودی و بی اعتباری ادّعی حکومت‌ها در تأمین سعادت بشر و ناامیدی مردم از آن‌ها می‌دانند، نتیجه‌گیری می‌شود که «هلاکت قریه» به معنای نابودی ادّعی ساکنانش، ضرورتاً باید بر نزول «بّاس الهی» مقدم باشد. این تقدم، یک ترتیب علی و مفهومی را نشان می‌دهد؛ به این معنا که پیش از فرارسیدن دوره تحول الهی (بّاس)، وضعیت بی اعتباری و فروپاشی نظام‌های موجود (هلاکت قریه) در جامعه پدید می‌آید. آیات چهارم و پنجم سوره اعراف به یکی

از مهم‌ترین جنبه‌های شرایط جوامع بشری پیش از ظهور اشاره می‌کنند؛ جایی که تمام نظام‌های فاسد و ادعاهای باطل دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند و زمینه برای ظهور عدل و داد الهی فراهم می‌گردد. این فرآیند نشان‌دهنده لزوم تقدم «هلاکت قریة» بر «بأس الهی» است و با روایات مربوط به شرایط پیش از ظهور، تطابق کامل دارد.

بنابراین، این پژوهش نشان داد که تقدم ظاهری هلاکت بر رأس در آیه چهارم اعراف، در واقع بیانگر یک تقدم مفهومی و علی است. فروپاشی نظام‌های باطل و ادعاهای پوچ جوامع بشری، پیش‌زمینه‌ای ضروری برای تحقق وعده الهی و برپایی حکومت عدل در دوران ظهور است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

مقاله آماده انتشار

فہرست منابع

- قرآن کریم.
- ابراہیم، محمد طیب. (۱۴۲۳ق). إعراب القرآن الكريم. دار النفائس.
- ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم. (۱۳۹۷ق). الغيبة. نشر صدوق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (ع). جامعہ مدرسین.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. دار العلم للملايين.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). اليقين باختصاص مولانا علي (ع) بإمرة المؤمنين. دار الكتاب.
- ابن عبد السلام، عبد العزيز. (۱۴۲۹ق). تفسير العز بن عبد السلام. دار الكتب العلمية.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة. مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). كامل الزيارات. دار المرتضوية.
- ابن هشام، عبد الله بن يوسف. (۱۴۰۴ق). معنى اللبيب عن كتب الاعراب. كتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر في علم التفسیر. دار الكتاب العربي.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير من التفسیر. مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عرفه، محمد بن محمد. (۲۰۰۸م). تفسير ابن عرفة. دار الكتب العلمية.
- استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. مؤسسة النشر الإسلامي.
- آدینهوند لرنستانی، محمدرضا. (۱۳۷۷). كلمة الله العليا. سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني. دار الكتب العلمية.
- بلاغی، محمد جواد. (۱۳۵۲ق). آلاء الرحمن في تفسير القرآن. وجداني.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزيل و أسرار التأويل. دار إحياء التراث العربي.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر في تفسير القرآن العظيم. دار الفكر.
- حسکاني، عبيدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت (ع). وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر. مؤسسة النشر الإسلامي.
- خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). التفسير القرآني للقرآن. دار الفكر العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دار القلم.
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل. دار الكتب العربي.
- صادقي تهراني، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- صافي، محمود. (۱۴۱۱ق). الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة. دار الرشيد.
- صالح، بهجت عبدالواحد. (بی تا). الإعراب المفصل لكتاب الله المرثل. دار الفكر.
- طباطبای، محمد حسین. (۱۳۵۲). الميزان في تفسير القرآن. مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبرسي، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البيان. دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ق). جامع البيان عن تأويل آي القرآن. دار الهجر مركز البحوث و الدراسات العربية و الإسلامية.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبيين في تفسير القرآن. دار إحياء التراث العربي.
- علوان، عبدالله بن ناصح. (۱۴۲۷ق). إعراب القرآن الكريم. دار الصحابة للتراث.
- علی پور عبدلی شیرمحمد، محبوب عطاء الله. (۱۳۹۸). معنا شناسی دو واژه ی قریه و مدینه در قرآن کریم. پژوهش های قرآنی در ادبیات، ۴ (۷)، ۶۳-۸۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسير العیاشی. مكتبة العلمية الاسلامية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. دار إحياء التراث العربي.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). معانی القرآن. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۳۹ق). تفسير من وحي القرآن. دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع.
- قرطبي، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. ناصر خسرو.
- قطب، سيد. (۱۴۰۸ق). في ظلال القرآن. دار الشروق.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۷). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. مؤسسة الطبع و النشر.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. دار الكتاب.

کدخدایی، زهره؛ حاجی اسماعیلی، محمد رضا؛ و مطیع، مهدی. (۱۴۰۲). تبیین مفاهیم بنیادین «بلد، «مدینه» و قریه» در قرآن کریم پیرامون شهر و فرهنگ شهرنشینی با تأکید بر متون اسلامی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴(۴)، ۱۳۴-۱۵۸.

<https://doi.org/10.22034/jksl.2023.410505.1234>

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. دار الکتب الإسلامیة.

کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.

محمدی، مهدی؛ و تاجیک، ابوالفضل. (۱۳۹۹). بررسی مفهوم مدینه، قریه، باده و رستاق در آیات و روایات. نشریه علمی علم و تمدن در اسلام، ۲(۵)، ۵۶-۷۵.

مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. دار محیی الحسین (ع).

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. دار الکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامیة.

منصوری، محمد هادی؛ و فاضل بخشایش، محسن. (۱۴۰۳). تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی تاریخ و عصر ظهور. حدیث پژوهی، ۱۶(۲)، ۱۰۳-۱۲۴.

<https://doi.org/10.22052/hadith.2023.248585.1274>

منصوری، محمد هادی. (۱۴۰۱). تحلیل تطبیق پذیری «أجل مسما» با عصر ظهور در آیات قرآن کریم. انتظار موعود، ۲۲(۷۶)، ۵-۲۸.

مهدی نژاد، سید رضا. (۱۳۹۹). بررسی رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی همخوان. قرآن و علم، ۱۴(۲۷)، ۲۹-۵۴.

<https://doi.org/10.22034/qve.2021.5361>

نوری کیذقانی، سید مهدی؛ میرزایی نیا، حسین؛ و ناصری فر، فرشته. (۱۳۹۷). مغناشناسی معادل‌های واژگانی جامعه در سوره اعراف و بررسی تفاوت‌های آن‌ها (مطالعه

موردی: امت، قریه، قوم). مطالعات ادبی متون اسلامی، ۳(۹)، ۷۵-۹۸.

doi: 10.22081/jrla.2018.49770.1166

همایون، محمد هادی. (۱۳۹۴). ملک عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم. مشرق موعود، ۹(۳۴)، ۵-۲۲.

ماده انتشار